

شکاف‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی عصر مشروطه، شکاف قومیتی

دریافت: ۱۳۹۷/ ۶ / ۱۵

پذیرش: ۱۳۹۷/ ۸ / ۲۰

ابوذر عمرانی^۱

امین کوشکی^۲

حسین انصاری‌فرد^۳

چکیده

بررسی تاریخ سیاسی ایران بعد از اسلام نشان‌دهنده آن است که ایلات و قبایل در تاریخ ایران تا دوره پهلوی همواره نقش‌آفرین بوده‌اند. در انقلاب مشروطه نیز اقوام نقش مهمی در پیروزی و سپس شکست آن ایفا کردند. این انقلاب با پشتیبانی بخش‌های زیادی از مردم و طبقات اجتماعی به پیروزی رسید؛ اما سیر حوادث نشان داد که نه تنها امنیت و قانون تحکیم نیافت، بلکه دوره‌ای طولانی از هرج و مرج، درگیری‌های قومی، تضعیف منافع اقتصادی طبقات گوناگون و بی‌ثباتی چشمگیر سیاسی به وجود آمد. صاحب‌نظران شکاف‌های اجتماعی مختلف مانند شکاف دین و دولت، شکاف نسل‌ها و شکاف‌های قومیتی را از علل مهم بی‌ثباتی‌های این دوره ذکر کرده‌اند. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش شکاف قومیت‌ها بر بی‌ثباتی سیاسی دوره مشروطه است.

Ahoora_131@yahoo.com

Aminkoushki89@gmail.com

Ansari_90@yahoo.com

۱. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه حکیم سبزواری

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

در این راستا این سؤال مطرح می‌شود که شکاف قومیت‌ها چه تأثیری بر بی‌ثباتی سیاسی عصر مشروطه داشته است؟ این تحقیق با این فرضیه که تنوع فکری و فرهنگی و منازعات قومی و قبیله‌ای باعث ایجاد بی‌ثباتی‌های گسترده‌ای قبل و بعد از پیروزی مشروطه گردید که نهایتاً به شکست آن انجامید، در نظر دارد با روش تبیینی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های تاریخی شکاف‌های قومیتی و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن را در دوره مشروطه بررسی نماید.

واژگان کلیدی:

عصر مشروطه، شکاف قومیت‌ها، بی‌ثباتی سیاسی.

مقدمه

ثبات سیاسی یکی از مسائل مهم علم سیاست است. در رشته سیاست این مفهوم ملازم بسیاری از مباحث و تحقیقات گوناگون مخصوصاً مباحث مربوط به توسعه و نوسازی است. اندیشمندان زیادی بر این باورند که میان ثبات سیاسی و توسعه‌یافتگی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. مشخصه‌های توسعه‌یافتگی را نیز در مواردی مانند دموکراسی، مشارکت، مشروعیت، نهادسازی و عدالت ذکر می‌کنند؛ اما بسیاری از این اهداف ممکن است به راحتی به دست نیاید و دولت‌ها در این مسیر با انواع رویدادها مثل شورش‌ها، کودتا، ترورهای سیاسی، جنگ‌های داخلی... روبه‌رو شوند. به همین دلیل مسیر نوسازی و پیشرفت ممکن است مسیر سخت و پیچیده‌ای بشود. در تاریخ ایران اولین تلاش برای رفع نهادمند مشکلات سیاسی و ایجاد تغییرات اساسی در ساختار نظام سیاسی به انقلاب مشروطه بازمی‌گردد. از نظر بسیاری از رهبران و مردم پشتیبان انقلاب، ایجاد امنیت و ثبات سیاسی از طریق قانون، پیش‌نیاز رشد و توسعه کشور بود. این انقلاب با پشتیبانی مردم از طبقات مختلف به پیروزی رسید؛ اما سیر حوادث به مسیری ناخوشایند منتهی و در انتها به تعطیلی اساس مشروطه منجر شد. تمام این عوامل شرایط را برای ظهور فردی چون رضاشاه فراهم کرد. آنچه رضاشاه را برآورد همان عواملی بود که می‌توان با واژه بی‌ثباتی سیاسی از آن نام برد.

عده زیادی از اندیشمندان بر این باورند که علل ناآرامی‌های سیاسی در ایران به دوره مشروطه بازمی‌گردد. از سوی دیگر از منظر جامعه‌شناسی سیاسی فعالیت شکاف‌های اجتماعی تأثیر زیادی در بروز و افزایش ناآرامی‌های سیاسی و به تبع آن، توسعه‌نیافتگی دارد.

درواقع شکاف‌های اجتماعی خطوط تمایز میان گروه‌ها و نیروهای اجتماعی است که آن‌ها را رویارو و یا در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. هر یک از این گروه‌ها دارای منافع، اهداف، منابع و جهت‌گیری‌های گوناگونی هستند. این در حالی است که ایران جزو یکی از کشورهای پرشکاف محسوب می‌گردد. این شکاف‌ها را می‌توان به شکاف‌های قومی، ایدئولوژیک، دین و دولت، نسلی و... طبقه‌بندی کرد. در دورهٔ مشروطه شاهد شکاف‌های زیادی بوده‌ایم. یکی از مهم‌ترین آن‌ها شکاف قومیتی بود. برای بررسی شکاف قومیتی این سؤال مطرح می‌شود که شکاف قومیتی چه تأثیری بر بی‌ثباتی سیاسی عصر مشروطه داشته است؟ فرضیه این است که تنوع فکری و فرهنگی و منازعات قومی و قبیله‌ای باعث ایجاد بی‌ثباتی‌های گسترده‌ای قبل و بعد از پیروزی مشروطه گردیده است. به‌طور کلی قومیت‌ها در مباحث مربوط به مشروطه به موافقان و مخالفان مشروطه تقسیم شدند و در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. عده‌ای از قومیت‌ها که طرفدار مشروطه بودند با یکدیگر متحد شده و مقابل با ایلات و عشایری قرار گرفتند که از محمدعلی شاه حمایت می‌کردند. پس از پیروزی مشروطه نیز اختلاف بر سر به دست آوردن مناصب و منابع بیشتر موجب تنش و بی‌ثباتی‌هایی شد. در هر صورت یکی از مسائل مهم ایران معاصر مسئلهٔ ایجاد و شکست مشروطه است. در اوایل طبقات مختلف با یکدیگر همراه شده و به شکل‌گیری مشروطیت کمک کردند، ولی شکاف‌های زیادی که از قبل وجود داشت و بعد خود را عیان ساخت باعث به وجود آمدن تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های زیادی شد که مسئله‌ای مهم برای تحقیق و بررسی است. اهمیت بررسی از آن حیث است که به فهم درست تغییرات و دلایل شکست‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی دوران مشروطه منجر می‌شود. فهم درست و علت‌یابی تاریخی در هر کشوری می‌تواند به تجزیه و تحلیل زمان حال و مشکلات دوران حاضر نیز مدد رساند.

۱- پیشینه

مرور منابعی چند پیرامون مبحث مقاله حاضر موجب روشن شدن بهتر مسئلهٔ پژوهش و آشنایی با طرح دیدگاه‌ها و همچنین نارسایی‌های مربوط به مسئلهٔ پژوهش می‌شود. به‌علاوه تفاوت پژوهش حاضر با مطالعات پیشین روشن خواهد شد. علی رضاقلی (۱۳۸۷)، در کتاب **جامعه‌شناسی خودکامگی** ریشه‌های بی‌ثباتی سیاسی را در ساختار اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی می‌داند. از منظر او نظام سیاسی ایران متکی به ساختار قبیله‌ای بود. ساختار قبیله‌ای

نیز فاقد نهادهای تحدید قدرت است. او افزون بر نقش فساد و خودکامگی، تأثیر عوامل فشار خارجی و نوع مبارزه سیاسی در ایران را عامل مهمی در بی‌ثباتی و بالتبع فروپاشی حکومت‌ها می‌داند. نگاه تک‌عاملی او و تقلیل مسئله به ساختار قبیله‌ای باعث نادیده گرفتن سایر عوامل بی‌ثباتی از جمله پژوهش حاضر شده است. سینایی (۱۳۸۶)، در مقاله «انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی پیوستن خان‌های بختیاری به مشروطه خواهان»، به ورود و نقش خان‌های بختیاری به جریان مشروطیت پرداخته است. وی سعی کرده این مسئله را از طریق شناسایی ویژگی‌های ساختار جامعه ایلپاتی، ظرفیت‌های نظامی که در درون این ساختارها تولید می‌شد و باعث تسلط نیروهای قبایل و ایلات بر حکومت در ایران می‌گردید بررسی نماید و همچنین به مناسبات قدرت در ایران، تحلیل اقدام خان‌های بختیاری در پیوستن به نیروهای مشروطه‌خواه بپردازد. احمدی و منشادی در مقاله‌ای به‌عنوان «پیوستار تاریخی جنبش‌های اجتماعی - سیاسی معاصر ایران» که در فصلنامه سیاست، در زمستان ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است، تاریخچه مختصری از وقایع عصر مشروطه را بازگو کرده‌اند. در این مقاله جنبش مشروطه‌خواهی به‌عنوان نتیجه تلاش‌های اصلاح‌طلبان ایرانی در فرایند تاریخ اصلاح‌طلبی در دوران قاجار مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان معتقدند مشروطه خواهان ادامه‌دهنده کوشش‌های اصلاح‌طلبانه‌ای بودند که دست‌کم از اوایل حکومت قاجارها شروع شده بود و جنبش مشروطه‌خواهی را در پیوستار تاریخی اصلاح‌طلبی ایرانیان قرار داده‌اند. خواجه سروی (۱۳۸۱)، در مقاله «رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در صدر مشروطیت» معتقد است که دوره ۱۹ ساله صدر مشروطیت اولین تجربه نیروهای سیاسی ایران با یکدیگر برای دستیابی به قدرت سیاسی و حفظ آن است. تحت تأثیر این رقابت ثبات نظام سیاسی ایران دستخوش نوسانات مختلفی گردید. در این مقاله این نوسانات با توجه به شاخص‌های مختلف سیاسی بررسی شده است و این نتیجه کلی حاصل شده که به‌جای اینکه رقابت سیاسی عاملی مؤثر در تحکیم نظام سیاسی باشد، به تضعیف آن منجر شده است. داوودی (۱۳۹۱)، در مقاله «نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی»، معتقد است منازعات قومی همواره ریشه در گذشته دارد و در نتیجه نقش مهمی در بروز منازعات ایفا می‌کنند. وی سعی می‌کند منازعاتی که در سال‌های پایانی قرن بیستم در گوشه و کنار وجود داشته را از این منظر تحلیل کند. همان‌طور که از بررسی چند منبع در زمینه تحولات دوره مشروطه و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن برمی‌آید، منابع مختلف هر یک این مسئله را از زاویه‌ای متفاوت مورد تحلیل قرار داده و با پژوهش

حاضر که بی‌ثباتی‌های سیاسی دورهٔ مشروطه را از منظر رقابت اقوام ارزیابی کرده است متفاوت است. همچنین مقالهٔ پیش رو بر مبنای مباحث نظری ناشی از شکاف‌های اجتماعی، این مسئله را بررسی می‌کند که از بسیاری از منابع پیشین متفاوت است.

۲- مباحث نظری: شکاف‌های قومیتی و بی‌ثباتی سیاسی

در این بخش ابتدا مباحث مربوط به شکاف‌های اجتماعی مطرح می‌شود، سپس شکاف‌های قومیتی و بی‌ثباتی سیاسی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱- شکاف‌های اجتماعی

منازعات اصلی که خصیصهٔ جامعهٔ معاصر هستند حول تحکیم شکاف‌ها و نهادینه شدنشان صورت پذیرفته‌اند (سمعی اصفهانی و نوروزی نژاد، ۱۳۹۳: ۶۳). صاحب‌نظران معتقدند تعریف واحدی دربارهٔ شکاف اجتماعی وجود ندارد، حتی گاهی از اصطلاحات دیگری مانند تضاد اجتماعی و تعارض اجتماعی استفاده شده است (ذوالفقاری و پورمحمدی، ۱۳۹۴: ۱۱۵). باین وجود می‌توان گفت شکاف‌های اجتماعی به معیارها و مرزهایی دلالت دارند که گروه‌های مختلف اجتماعی را از یکدیگر جدا می‌سازند یا آن‌ها را رودرروی یکدیگر قرار می‌دهند. معمولاً جوامعی که همگونی کمتری دارند با انواع مختلفی از شکاف‌های قومی، نژادی، مذهبی و منطقه‌ای مواجه هستند. فقدان هویت ملی فراگیر باعث به وجود آمدن شکاف‌های اجتماعی ساختاری می‌شود. شکاف‌های اجتماعی شامل آن دسته از تقابل‌های اجتماعی می‌شود که ماهیت ساختاری داشته باشند و موجب ایجاد گسست، صف‌آرایی و گروه‌بندی در جامعه شوند و نوعی قطب‌بندی دوگانه یا چندگانه را در جامعه پدیدآورند (زارعان، ۱۳۹۳: ۱۱).

۲-۲- شناسایی و تعیین شکاف‌های اجتماعی

تمامی جوامع سیاسی با شکاف‌های متعدد، با ماهیت، ریشه و ابعادی کاملاً متفاوت روبه‌رو بوده و هستند. این شکاف‌ها می‌توانند موقت، زودگذر و ناپایدار باشند که از آن‌ها با عنوان شکاف‌های غیرفعال نام می‌برند. یا آنکه ریشه‌دار، عمیق و باقابلیت تأثیرگذاری بالا باشند که از آن‌ها با عنوان شکاف‌های فعال یاد می‌کنند. هر یک از این شکاف‌های فعال موجود در جامعه از قابلیت تبدیل شدن به شکاف سیاسی برخوردار هستند. این شکاف‌ها در صورت بقا و پایداری، در نتیجهٔ فعال بودن باعث ایجاد تقسیمات، جدایی‌ها و رقابت‌های مهمی در جوامع

سیاسی می‌گردند (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۲۲). در ادامه گونه‌های مختلف شکاف‌های اجتماعی بررسی می‌شوند.

۲-۱-۲- از حیث استقرار، نحوه صورت‌بندی و ترکیب شکاف‌ها

۲-۱-۲-۱- شکاف‌های متراکم

از نظر شیوه صورت‌بندی، شکاف‌های اجتماعی ممکن است یکدیگر را تقویت کنند و یا بر روی هم بار شوند که صورت‌بندی متراکم شناخته می‌شوند. شکاف‌ها ممکن است یکدیگر را تضعیف کنند که در این صورت شکاف‌های متقاطع نامیده می‌شوند. هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که فاقد شکاف‌های اجتماعی باشد، ولی شکاف‌های اجتماعی زمانی بر عرصه جامعه تأثیرگذار می‌شوند که از حالت خفته و غیرفعال به حالت فعال تبدیل شوند (بشیریه، ۱۳۹۰: ۹۹). شکاف‌های سیاسی- اجتماعی متراکم، شکاف‌هایی هستند که به شکل عمودی جامعه را به چند گروه مختلف تقسیم می‌کنند. باید توجه داشت که این گونه شکاف‌ها، خاص جوامع چندملیتی یا جوامع چند قومی با همبستگی ملی کم هستند (زرغامی، انصاری زاده، ۱۳۹۰: ۹۷).

۲-۱-۲-۲- شکاف‌های متقاطع

شکاف‌های سیاسی- اجتماعی متقاطع شکاف‌هایی هستند که به شکل عمودی و افقی جامعه را به گروه‌های مختلف تقسیم می‌کنند؛ اما در اثر برخورد دو گونه شکاف افقی و عمودی، آثار منفی تقسیم گروهی جامعه تعدیل می‌شود. وضعیت هر یک از شکاف‌های سیاسی- اجتماعی در جامعه ایران به گونه‌ای است که به‌طور کامل یکدیگر را قطع می‌کنند. برای مثال شخص «الف» که از گروه قومی کُرد است با شخص «ب» که فارس است، از راه شکاف‌های اجتماعی دینی، مذهبی و سنت و مدرنیسم اشتراک عقیده و منافع پیدا می‌کند و بدین‌سان زمینه‌های تهدیدآمیز قومی آن در لایه‌های ساختار اجتماعی جامعه، از راه عوامل دیگر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. این وضعیت در مورد شکاف‌های سیاسی- اجتماعی دیگر جامعه ایران نیز صادق است. به همین دلیل با وجودی که از سوی صاحب‌نظران مختلف، عوامل همگراکننده جامعه ایران، به‌طور عمده عوامل مذهبی یا ملی معرفی می‌شوند، بر پایه این چارچوب نظری می‌توان استدلال کرد که مهم‌ترین عامل همگراکننده جامعه ایران، وجود تعدیل‌کننده‌های شکاف‌های سیاسی- اجتماعی متقاطع است. عاملی که در عمل حضور واقعی ندارد و فهم

آن مستلزم کنکاش در ساختار اجتماعی جامعه است. با شناخت این شکاف‌ها می‌توان سرچشمه کشمکش‌های سیاسی در هر جامعه‌ای را کشف کرد (زرغامی، انصاری زاده، ۱۳۹۰: ۹۸).

۲-۲-۲-۲ از حیث تأثیرگذاری بر زندگی سیاسی

۲-۲-۲-۲-۱ فعال

شکاف‌های اجتماعی فعال به شکاف‌هایی گفته می‌شود که بر پایه آن‌ها آگاهی، سازمان‌دهی و عمل سیاسی صورت می‌گیرد. نحوه گذار از وضعیت شکاف غیرفعال به وضعیت شکاف فعال متضمن فرایندهای پیچیده‌ای است که معمولاً از آن در مبحث بسیج اجتماعی بحث می‌شود (داوودی، ۱۳۸۱: ۲۲۵)؛ بنابراین شکاف‌های غیرفعال همواره بستر و زمینه مساعدی برای تبدیل شدن به شکاف‌های فعال دارند و در روندی معکوس، شکاف‌های فعال نیز می‌توانند، پس از مدتی به شکاف غیرفعال تبدیل شوند (بشیریه، ۱۳۹۱: ۹۹).

۲-۲-۲-۲-۲ غیرفعال

شکاف‌ها بر اثر دو عامل ساختاری و کنشی از وضعیت فعال به غیرفعال و بالعکس تغییر وضعیت می‌دهند. عوامل ساختاری عواملی هستند که در صورت تغییر دگرگونی‌های اساسی در ساختار اجتماعی ایجاد می‌کنند. اگر در جامعه‌ای به دلیل رونق اقتصادی رفاه اقتصادی به وجود آید، به احتمال زیاد شکاف‌های اجتماعی فعال موجود در آن به شکاف‌های غیرفعال تبدیل می‌شوند و برعکس، اگر در جامعه فقر و نابرابری گسترش یابد، شکاف‌های اجتماعی غیرفعال مستعد تبدیل به شکاف‌های اجتماعی فعال هستند. از این رو برای درک و فهم شکاف‌های اجتماعی در جوامع مختلف، بیش از هر چیز باید عوامل فرهنگی و تاریخی، اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار بر روابط اجتماعی مورد شناسایی قرار گیرند (زارعان، ۱۳۹۳: ۱۵-۱۶).

۲-۲-۳ از حیث ضرورت تکوین؛ شکاف‌های ساختاری، شکاف‌های تاریخی

شکاف‌های ساختاری به آن دسته از شکاف‌ها گفته می‌شود که به مقتضای برخی ویژگی‌های دگرگون‌ناپذیر و پایدار در جوامع انسانی شکل گرفته‌اند و همواره وجود دارند، نظیر شکاف‌های جنسیتی و سنی، ولی شکاف‌های تاریخی شکاف‌هایی هستند که حاصل سرنوشت تاریخی یک

کشور بوده و ضرورت ساختاری ندارند، مانند شکاف‌های مذهبی و قومی. تحولات تاریخی در تکوین این شکاف‌ها نقش اصلی دارند و به همین دلیل تنوعات بسیاری در نحوه شکل‌گیری آن‌ها در جوامع گوناگون مشاهده می‌شود (داوودی، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

۲-۳-۱-۲-۲ شکاف قومیتی

قومیت به دیدگاه‌ها و شیوه‌های عمل فرهنگی که اجتماع معینی را متمایز می‌کند اطلاق می‌شود. اعضاء گروه‌های قومی خود را از نظر فرهنگی متمایز از گروه‌بندی‌های دیگر در جامعه می‌دانند و دیگران نیز آن‌ها را همین‌گونه در نظر می‌گیرند. برای تشخیص گروه‌های قومی از دیگران می‌توان از ویژگی‌های مختلف بسیاری استفاده کرد؛ اما معمولی‌ترین آن‌ها زبان، تاریخ یا تبار (حقیقی یا خیالی)، مذهب و شیوه‌های لباس پوشیدن و آرایش هستند. اقلیت‌های قومی ویژگی‌هایی بدین شرح دارند:

۱. اعضای این گروه‌ها چون مورد تبعیض دیگران قرار می‌گیرند در وضع نامساعدی به سر می‌برند.
 ۲. گروه‌های اقلیت معمولاً تاندازه‌ای از نظر فیزیکی و اجتماعی از اجتماع بزرگ‌تر جدا هستند.
 ۳. اعضای گروه اقلیت نوعی همبستگی گروهی، یعنی احساس تعلق به یکدیگر دارند.
 ۴. اقلیت به هویت جداگانه و متفاوت خود از دیگران آگاهی دارد (زارعان، ۱۳۹۳: ۱۲).
- باید توجه داشت که تمایزات قومی به ندرت ختی می‌شوند. آن‌ها معمولاً با نابرابری‌های آشکار در میزان ثروت و قدرت و همچنین تعارض بین گروه‌ها در ارتباط هستند (زارعان، ۱۳۹۳: ۱۳). منظور از فعال شدن شکاف‌های قومی، سیاسی شدن علایق زبانی، مذهبی و سایر مظاهر کهن و تبدیل شدن آن به عناصر اصلی بسیج سیاسی در فرایند سیاسی جامعه است (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۹۰: ۲۸).

۲-۳-۲ دلایل فعال شدن شکاف‌های قومی و سیاسی شدن قومیت‌ها

فعال شدن شکاف قومی و درگیر شدن کشور در یک بحران تمام‌عیار منوط به جمع شدن عوامل زیر است.

۲-۳-۱- محرومیت نسبی

بر مبنای نظریه محرومیت نسبی، تمایز تبعیض آمیز منجر به سیاسی شدن قومیت‌ها و در نهایت کشمکش‌های داخلی خشونت آمیز می‌شود. در ادامه، دلیل دیگری که می‌تواند به عنوان محرک باعث شود تا مناطق قومی به سمت تقابل با هویت ملی حرکت نمایند، توزیع نابرابر امکانات است.

۲-۳-۲- ضعف دولت مرکزی

کاهش قدرت حکومت مرکزی، ارتباط معناداری با بروز بحران‌های قومی و منطقه‌ای و یا در سطوح نازل‌تری با تنش‌ها و ناآرامی‌های محلی دارد. این ارتباط معنادار به صورت رابطه معکوس متجلی شده است. بدین صورت که در اوج قدرت سیاسی با مناقشات قومی مهمی مواجه نیستیم، ولی هنگامی که قدرت دولت به سرایشی سقوط می‌افتد، بر حدت و شدت درگیری‌های قومی - محلی در ارتباط با دولت مرکزی افزوده می‌شود.

۲-۳-۳- دخالت‌های خارجی

دلیل دیگری که می‌تواند منجر به ایجاد شکاف‌های قومی فعال شود دخالت قدرت‌های خارجی است. وجود جمعیتی از هم‌تباران فرهنگی و خونی در آن‌سوی مرزها به لحاظ آیینی، زبانی، فرهنگی و نژادی نیز می‌تواند در مطرح شدن و فعال شدن شکاف قومی تأثیرگذار باشد.

۲-۳-۴- نخبگان قومی و غیر قومی

نخبگان قومی با اهداف خاص (با وعده‌های خودمختاری و استقلال)، رهبری گروه‌های سیاسی - اجتماعی را در اختیار می‌گیرند. گاهی نیز نخبگان غیر قومی برای مقابله با حکومت تلاش دارند که از نیروی اقلیت‌ها استفاده ببرند و زمینه را برای تحریک و مشارکت آن‌ها علیه حکومت فراهم نمایند (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۹۰: ۱۸-۲۲). در مورد شکاف قومی در ایران می‌توان گفت که جامعه ایران متشکل از پنج قومیت آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و اعراب و همچنین چندین گروه زبانی و ایلی است. وجود هنجارهای قومی و زبان متفاوت، این اقوام و گروه‌ها را به شکل واحدهای مجزایی درآورده است که اغلب آن‌ها با دنباله‌های فرا مرزی خود در نواحی مختلف جغرافیایی ایران، احساس وابستگی می‌کنند. وجود همین عناصر جدایی بخش جمعیتی، ما را وامی‌دارد که با قاطعیت شکاف سیاسی -

اجتماعی قومی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شکاف‌های فعال ساختار اجتماعی جامعه ایران در هر زمان لحاظ بداریم (زرغامی، انصاری زاده، ۱۳۹۰: ۹۹). در واقع اگر تاریخ ایران را بررسی کنیم درمی‌یابیم که تاریخ ایران تاریخ نبرد قومیت‌ها است. این مسئله در دوره مشروطه نیز که موضوع تحقیق این پژوهش است به طرز بارزی نمود دارد.

۲-۳-۵- حافظه تاریخی

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران هویت‌های قومی اغلب در طول تاریخ شکل می‌گیرند. چنین حافظه‌ای می‌تواند نقش زیادی در بروز، تجدید و تکرار منازعه ایفا نماید. شکلی از خاطرات که در طی چندین نسل در حالت رکود و سکون بوده و به‌صورت مکنون وجود داشته، ناگهان می‌تواند همچون آتش زیر خاکستر زمینه‌ساز بروز منازعات قومی گردد.

از این جهت نیز مطالعه رابطه میان حافظه، خاطرات و منازعات اهمیت دارد که نقش بالقوه‌ای در کمک به حل و فصل چنین منازعاتی دارند. به‌عنوان مثال چنانچه گروه‌های قومی با یک حس قربانی شدن رها شوند، این امر می‌تواند به‌عنوان مانع قدرتمندی در مسیر روش‌های سنتی برقراری صلح و به‌کارگیری دیپلماسی عمل نماید. این به‌نوبه خود سبب ایجاد ادراکات غلط و احساس بی‌عدالتی می‌شود که در آینده، موجب منازعات بالقوه خواهد شد. امکان بروز منازعه در آینده نیز، به‌نوبه خود سبب دعوت به کینه‌توزی و انتقام‌جویی می‌گردد. عمده منازعات قومی فراگیر همواره ریشه در گذشته دارند. هرگاه یک اجتماع نسبت به اجتماع دیگر خصومت و دشمنی پیشه نماید، این امر سبب افشاندن بذره‌های خشونت جدید شده و دور جدیدی از منازعات را دامن می‌زند؛ بنابراین اگر بخواهیم منازعات قومی را تحت کنترل و نظارت قرار دهیم باید نقش «گذشته جمعی» را در موقعیت کنونی مورد درک و فهم قرار دهیم (داوودی، ۱۳۹۱: ۱۳۲).

۳- شکاف قومیتی دوره مشروطه

برای بررسی شکاف‌های قومیتی در دوره قاجار ابتدا لازم است وضعیت اجتماعی و نظام سیاسی جامعه ایران در این دوره به لحاظ قومیتی به‌اختصار مطرح شود، سپس شکاف‌های قومیتی مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۱- وضعیت قومیت‌ها در دوره قاجار

ایران در آستانه قرن نوزدهم دارای ۵ تا ۶ میلیون نفر جمعیت بود. بین یک‌سوم تا نصف این جمعیت صحرانشین بود و در قالب ده‌ها ایل و طایفه بزرگ و کوچک در مناطق شمال، غرب و جنوب غربی ایران پراکنده بودند. مابقی جمعیت ایران نیز در شهرها و روستاها سکونت داشتند. به‌طور کلی ایران جامعه‌ای نسبتاً راکد و بی‌تغییر به حساب می‌آمد و تسلط نظام ایلداری به‌عنوان یک سنت کهن در ساخت سیاسی ایران، سبب دسترسی نداشتن گروه‌های جدید اجتماعی به قدرت و ادامه نظام‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سنتی بود. سازمان اجتماعی و ساخت قدرت در بعضی گروه‌های ایلی، آن‌ها را طی قرون اخیر یکه‌تاز عرصه رقابت برای به دست آوردن قدرت سیاسی نموده بود. شیوه تولید عشایری نیز با توجه به مقیاس گسترده آن در سطح ایران، ساخت اقتصادی را طی سده‌های اخیر از نظر تولید و الگوهای مبادله به شدت تحت تأثیر قرار داده و مانعی بر سر راه رشد و گسترش اقتصاد پولی و تجاری فراهم کرده بود. نتیجه چنین وضعی در اجتماع ایران، تسلسلی از رونق و کساد اقتصادی، نوسان و تزلزل قدرت سیاسی، منازعات پیوسته قدرت و عدم امکان قدرت‌یابی گروه‌های جدید اجتماعی و درنهایت سیستم سنتی اقتصادی و اجتماعی ایران بود (کرم پور، ۱۳۸۴: ۹۳).

برخلاف اروپا، در تاریخ معاصر ایران منازعات ایلی - قبیله‌ای عملاً جای منازعات طبقاتی را گرفته است. همبستگی و عصبیت قبیله‌ای - عشیره‌ای و قابلیت‌های نظامی عامل اساسی غلبه یک ایل بر ایل دیگر و قبضه قدرت بوده است؛ بنابراین دولت قدیم در ایران سرشت و ماهیتی قبیله‌ای داشته است و در واقع صورت تکامل یافته سلطه یک قبیله یا ایل بر ایلات و قبایل دیگر بوده است؛ بنابراین مشروعیت دولت در درجه اول بر پایه زور و تغلب قرار داشت و قانون همان اراده پادشاه بود. در چنین حالتی گروه‌های پراکنده محلی در زمان ضعف قدرت مرکزی نه تنها حقوق و اختیارات قدرت مرکزی را پاس نمی‌داشتند، بلکه به آن‌ها تعدی نیز می‌کردند. پس نظام سیاسی عصر قاجار مبتنی بر وجود نوعی تکثر و پراکندگی در منابع قدرت بود. گروه‌های قدرت و شئون اجتماعی متعددی در درون کشور وجود داشت و دربار نمی‌توانست بر آن‌ها به صورت یک‌جانبه و عمودی اعمال قدرت نماید (یزدخواستی، ۱۳۸۷: ۱۲۴-۱۲۲).

با توجه به اینکه حدود ربع جمعیت ایران در آن دوران متشکل از عشایر بود، رؤسای آن‌ها از قدرت اجتماعی، سیاسی چشمگیر برخوردار بودند. برخورداری از همبستگی بالای درون‌گروهی و همچنین بهره‌مندی از گروه‌های مسلح قدرتمند برای حفاظت از خود، از منابع عمده پایه‌های قدرت سیاسی ایلات به شمار می‌رفت. ترکیب این دو پایه، یعنی وجود رهبر سیاسی - نظامی و برخورداری از توان نظامی امکانات لازم را در اختیار رؤسای ایلات که به دنبال بروز فرصتی مناسب برای قبضه قدرت سیاسی بودند می‌نهاد. کما اینکه خود قاجارها نیز با تکیه بر اتحاد ایلپاتی خود بر ایلات «لک» و «لر» چیره گشته و قدرت سیاسی را به دست آوردند. خصلت گریز از مرکز و شورش بر حکومت مرکزی توسط رؤسای ایلات که توانایی خاص نظامی آن‌ها از وسعت اراضی تیولشان برمی‌خاست، نکته‌ای مهم است که باید به آن توجه داشت. گاه رؤسای ایلات یا مالکان از پرداخت مالیات سر باز می‌زدند. در این موارد دولت مرکزی به اکراه و بعد از ماه‌ها و حتی سال‌ها تأخیر قوای قزاق یا عشایر مزدور را برای سرکوب نافرمانی و اعاده قدرت دولت مرکزی گسیل می‌داشت. رهبران محلی باوقوف از این موضوع نسبت به تهران «وفاداری منفی» داشتند. این مسئله که همواره فراروی حکومت قاجار بود، هر از چند گاهی مشکلاتی برای آن‌ها فراهم می‌نمود. در مجموع می‌توان گفت نقش‌های دوگانه رؤسای ایلات در برخورد با حکومت را می‌توان در حامی حکومت بودن از یک‌سو و رودرروی قدرت مرکزی قرار گرفتن از سوی دیگر دانست. بدین ترتیب، اقتدار محلی رؤسای ایلات به‌خوبی نشان‌دهنده پراکندگی کنترل اجتماعی و ضعف اساسی حکومت قاجار در اعمال نفوذ و تحمیل اقتدار به پیرامون اجتماعی خود بود (یزدخواستی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

در هر صورت اگر به تاریخ سیاسی ایران بعد از اسلام توجه کنیم مشاهده می‌کنیم که ایلات و قبایل در تاریخ ایران تا دوره پهلوی همواره نقش‌آفرین بوده‌اند و برای تصاحب حکومت و تصدی مقامات بالای سیاسی عطش سیری‌ناپذیری داشته‌اند. این امر قبل از رسیدن قاجاریه به قدرت به شکل مشهودتری وجود داشت. خود قاجارها با شکست دادن سایر ایلات، قبایل و قومیت‌ها به قدرت فائقه در ایران و تشکیل دولت و سلطنت دست زدند. این امر باعث شد تا همواره در ذهنیت سایر قومیت‌ها جبران ناکامی و شکست‌های گذشته سنگینی کند. این امر در دوره مشروطه خود را به شکل مشهودتری نشان داد.

تمایل به کسب قدرت سیاسی همواره جزو خصلت‌های ایلی و قبیله‌ای بوده است. این خصلت بالقوه گاه منشأ تسلط یک گروه قومی بر سرنوشت سیاسی ایران می‌شده است و سران و رهبران و نخبگان سیاسی گروه‌های ایلی و عشیره‌ای برای مسلط ساختن سروری خود با پیوندهای فرا ایلی و فرا قبیله‌ای با محیط پیرامونی خویش و گروه‌های ایلی دیگری، به تشکیل اتحادیه‌های قومی و مساعدت با یکدیگر، تفوق قدرت سیاسی خویش را مسجل می‌ساخته‌اند (بهرامی، ۱۳۷۷: ۸۷). در این مورد می‌توان گفت در اوایل سده نوزدهم افراد قبایل مختلف در ارتش‌های قاجار شرکت داشتند و از دهه ۱۲۶۰ ش به بعد فوج قزاق از شاهسون‌ها، کردها و سایر ایلات تشکیل شد؛ اما حرفه نظامی‌گری در مجموع به نوعی رکود دچار شد و افراد قبایل سعی کردند هر چه بیشتر از آن دور بمانند و این خود نشانه روابط خصمانه‌شان با دولت بود. در عوض از قدرت نظامی خود برای حمله به کاروان‌ها، آبادی‌ها و مقاومت در برابر مقام‌های محلی استفاده می‌کردند. در مجموع می‌توان گفت ایلات و عشایر در چارچوب قدرت دولتی محدود شدند؛ اما در محدوده خود از نوعی خودمختاری برخوردار بودند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۰۸).

دولت قاجار تا حدی موفق شد وفاداری خان‌های قبایل، خاصه در شمال باختری، جنوب و مرکز را جلب کند، این کار از طریق انتساب آن‌ها به مقام‌های دولتی و واگذاری زمین صورت می‌گرفت. در سایر مناطق مثل جنوب خاوری و شمال خاوری، قبایل و ایلات در عمل به حال خود رها شدند و عملاً در کنترل دولت قاجار نبودند؛ البته هیچ شورش ایلی به استقلال محلی کامل یا استقرار دودمان جدید پادشاهی نینجامید که این موضوع به معنای قدرت و اقتدار دولت قاجار نیست، بلکه نشانه آن است که خان‌ها و رؤسای ایلات از سودای سلطنت دست کشیده و در بافت نخبگان کشور ادغام شده‌اند. کاهش فزاینده مرکزیت اقتصادی و جمعیتی ایل‌نشینان در صورت‌بندی اجتماعی سراسری ایران از عوامل این نومی‌دی سران ایل بود (فوران، ۱۳۷۷: ۲۳۸).

در مورد شکاف قومیتی در دوره مشروطه می‌توان گفت: یکی از عوامل مؤثر در انقلاب مشروطیت سران ایلات و عشایر هستند. این گروه که تقریباً تمامی توده مردم عشایر نیز از آن‌ها پیروی می‌کردند، نقش مهمی در حوادث مشروطه داشت. این گروه به دلیل وضع خاص شیوه زیست عشایری مهم‌ترین نیروی نظامی مؤثر در جامعه به شمار می‌رفت و تنها با

مشارکت آن بود که پیروزی مشروطه خواهان می توانست تحقق یابد (پیرحسین لو، ۱۳۸۱: ۶). از نظر موضع گیری سیاسی این گروه را نمی توان یک دست دانست.

در دوران مبارزه با محمدعلی شاه برخی مخالف شاه و برخی هوادار او بودند. مهم ترین ایلات هوادار مشروطه قشقایی ها و بختیاری ها بودند، ولی حتی سران ایل بختیاری را که نقش اصلی را در خلع محمدعلی شاه ایفا کردند، در یک صف سیاسی واحد نمی توان جای داد. در همان زمان که حاج نجفقلی خان صمصام السلطنه ایلخانی و حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری عازم فتح تهران بودند، سردار جنگ بختیاری در تبریز علیه مشروطه خواهان می جنگید، امیر مفخم در تهران از محمدعلی شاه حمایت می کرد و حاجی خسروخان سردار ظفر از طرف شاه مأمور شد که به اصفهان برود و با صمصام السلطنه بجنگد. شیخ خزعل، رئیس عشایر عرب محمره که در آن زمان مقتدرترین شیخ سراسر مناطق شمالی و جنوبی خلیج فارس به شمار می رفت، نیز از هواداران مشروطه بود (پیرحسین لو، ۱۳۸۱: ۶).

این دسته بندی ها نشان از این دارد که در دوره مشروطه شکاف های قومی به صورت آشکارا نمود داشته است، حتی در میان یک قوم واحد نیز نشانه های جدایی و شکاف دیده می شد. بخشی از یک قوم طرفدار مشروطه و بخشی دیگر با آن مخالف بودند. حتی در میان نیروهای فاتح تهران که برآمده از قومیت های گوناگون بود، پس از رسیدن به هدف شکاف های زیادی به وجود آمد. به طور مثال ستون فقرات نیروهای مجاهدین (نیروهای مشروطه خواه) فاتح تهران، دسته های قبایل بختیاری بودند که با تفنگچی های یکی از خوانین بزرگ گیلان به نام «سپهدار» همراه شدند. پس از شکست محمدعلی شاه و تشکیل دولت جدید، حکومت متأثر از رفتارها و بینش های قبیله ای بود، مناصب و پست های دولتی بعضاً به انگیزه وابستگی های عشیره ای واگذار می شد و پایتخت خالی از رقابت ها و کشمکش های قومی و قبیله ای نبود. این منازعات به مجلس نیز سرایت کرد. انتخابات مجلس دوم (مجلسی که پس از فتح تهران تشکیل شد) به صورت مستقیم انجام گرفته بود و علی القاعده کیفیت نمایندگان انتخابی می باید از نمایندگان دوره اول که بر اساس وابستگی صنفی انتخاب شده بودند بالاتر شد؛ اما در عمل خلاف این بود. وفاداری و اعتقاد نمایندگان مجلس اول به مشروطه و مبانی آن در مجموع بیش از نمایندگان مجلس دوم بود؛ زیرا بسیاری از نمایندگان این دوره را خوانین تشکیل می دادند (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۴۶۲).

در هر صورت شکاف‌های قومیتی هم در پیروزی مشروطه و هم در شکست آن مؤثر بود. در این دوره قومیت‌ها به دودسته موافق و مخالف مشروطه تقسیم شدند. گروهی که مخالف مشروطه بودند به محمدعلی شاه پیوستند، گروهی دیگر با هر انگیزه‌ای که داشتند، از مشروطه حمایت کردند. این گروه توانستند سلطنت محمدعلی شاه را براندازند و دولت جدیدی تشکیل دهند، ولی به محض حصول به هدف شکاف‌های قومی خود را به شکل بارزی نشان داد و باعث به وجود آمدن بی‌ثباتی‌های زیادی گردید که در فصل بعد به اهم آن پرداخته می‌شود.

۴- بی‌ثباتی سیاسی ناشی از شکاف قومیت‌ها

کشور ایران دارای گویش‌های مختلف، فرهنگ‌های قومی، خرده‌فرهنگ‌ها، قبایل، عشایر، طوایف و نژادهای مختلف است. به دیگر سخن، هویت جمعی و به تبع آن هویت ملی در جامعه ایران نازل، کوچک و خاص‌گرایانه است به نحوی که افراد، پایبند ارزش‌ها و هنجارهای خاص‌گرایانه قومی خود هستند و این مسئله از وجود ضعف جدی در عرصه هویت ملی ایران حکایت می‌کند. همچنین این مسئله ثابت شده است که میزان وفاق اجتماعی با مسئله اقوام در ارتباط جدی بوده است؛ بنابراین اقوام ایرانی وجود خارجی دارند و از نظر هویت ملی ضعیف‌اند و این بحران هویت در شرایط مختلف تاریخی خود را نشان داده و نمود یافته است (عطارزاده و مسعودی، ۱۳۹۱: ۱۰۰). باید توجه داشت که خواست‌های سیاسی اقلیت‌های قومی همیشه مدنی نبوده است و از راه گفت‌وگو قابل حل نبوده و به علت قابل مذاکره نبودن، اغلب به درگیری و خشونت انجامیده و می‌انجامد (شادرو، محمدزاده، ۱۳۹۰: ۲۰۳). این مسئله جزئی از تاریخ ایران است. این مسئله در انقلاب مشروطه نیز اتفاق افتاد. در انقلاب مشروطه نیز اقوام نقش مهمی در پیروزی و سپس شکست آن بازی کردند.

۴-۱- شکاف قومیتی بین قوم ترک و لر و بی‌ثباتی سیاسی قبل از مشروطه

یکی از مباحث مهم مشروطیت زمینه‌ها و دلایلی است که موجب پیوستن خان‌های بختیاری به نیروهای مشروطه‌خواه شد. این حرکت خان‌ها به خصوص به چند دلیل در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. دلیل نخست الگوی حیات جامعه ایلپاتی ایران بود که از جهان جدید و تحولات و فلسفه آن فاصله زیادی داشت. در واقع، آنان فهمی از لفظ مشروطه نداشتند که خان‌ها در مکاتبات خود به کار می‌بردند. نکته دیگر اینکه ساختار نظام اجتماعی و سیاسی ایلپاتی،

همخوانی و سنخیتی با آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری نداشت. در واقع آمال انقلابیون آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب متناسب با الگوی اجتماعی خان‌ها نبود (زینویف، ۱۳۶۲: ۱۲۷)؛ بنابراین باید دلایل واقعی این مسئله را با رجوع به گذشته پیدا کرد. گذشته‌ای که سرشار از جدال، نفرت و انتقام‌جویی بود. در واقع انقلاب مشروطه فرصت مناسبی در اختیار قوم لر گذاشت تا بتواند انتقام سال‌های دور و نزدیک را از قاجارها بگیرند. با نگاه مختصر به پیشینه روابط قاجارها و لرها بهتر این مسئله نمایان می‌شود. درگیری اصلی این دو قوم از زمان زندیه شروع می‌شود. در کشمکش میان قاجارها و زندیان، بیشتر بختیاری‌ها به حمایت از زندیان پرداختند و استیلای آقا محمدخان قاجار بر نواحی اطراف اصفهان تا شکست نیروی بختیاری‌ها در سال ۱۱۷۱ ق در فریدن با درگیری‌های بسیاری همراه بود (امان، ۱۳۶۹: ۷۹). در زمان آقا محمدخان قاجار دو بار لشکرکشی علیه طایفه بختیاری صورت گرفت. بختیاری‌ها و دولت قاجار به هنگام سلطنت فتحعلیشاه قاجار در مجموع، روابط خوبی داشتند و جمع زیادی از بختیاری‌ها در قشون دولتی بودند (امان، ۱۳۶۹: ۷۳). با وجود این، منابع تاریخی از شورش اسد خان بهداروند و مخالفت او با حکومت مرکزی و سرکوبی وی به دست قاجارها گزارش‌هایی دارند (سینایی، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

بعد از روی کار آمدن فتحعلیشاه در اوضاع پریشانی که پیش آمد، به‌ویژه شروع جنگ‌های ایران و روسیه، در چنین شرایط بحرانی، بختیاری‌ها نیز فرصت را مناسب دیدند و اسد خان هفت لنگ از باب بهداروند در سال ۱۲۲۷ ق. در بختیاری سر به شورش برداشت و تا حدود تهران نیز پیش رفت؛ اما در مقابله با قوای دولت شکست خورد و به قلعه خود پناه برد. پس از آن محمدعلی میرزا دولت‌شاه مأمور سرکوب او شد و سرانجام از در صلح درآمدند (علم و بهرامی کھیش نژاد، ۱۳۸۶: ۴۹). فتحعلیشاه طرح محدود کردن قدرت لرها و عشایر لر و سایر حکومت‌های محلی را در سر می‌پروراند و این مسئله روابط فتحعلیشاه و حکومت‌های محلی و ایلات و عشایر به‌خصوص قوم لر و بزرگان سرداران محلی آنجا را به شدت تیره ساخت. فتحعلیشاه برای اینکه شورش و طغیان احتمالی اقوام را کنترل کند، امرا و شاهزادگان قاجار را به مناطق مختلف فرستاد. این سیاست جدال و کشمکش نیروهای محلی و رهبران سیاسی ایلات و عشایر و اقوام محلی با دولت مرکزی را به دنبال داشت و لرستان نیز از این قاعده مستثنی نبود. وی با گماشتن یکی از مقتدرترین شاهزادگان قاجاری به نام محمدعلی

میرزا دولتشاه، نیمی از قلمرو لر نشین را تحت نظارت حکومت مرکزی درآورد (بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۰۰).

بدین صورت لرستان پشتکوه که کمتر از نیمی از قلمرو بود برای خاندان لر باقی ماند. این سیاست سبب عصیان و طغیان مکرر قوم لر شد و دولت مرکزی ناچار به توسل به شیوه‌های سرکوبگرانه می‌شد. عشایر آن دیار همواره در مقابله و تضاد با نیروهای اعزامی از مرکز بودند. از عصر فتحعلیشاه تا عصر ناصرالدین‌شاه وفاداری نسبت به حکومت مرکزی نداشتند و کاملاً خودمختار بودند. در عصر ناصرالدین‌شاه با توسل به خونریزی و استبداد، عشایر لر آن منطقه سرکوب شدند. این امر توسط حسینقلی خان ابوقداره، ظل‌السلطان، صورت گرفت. پس از برکناری ظل‌السلطان، مجدداً لرها و عشایر و ایلات لرستان سر از فرمان برتافتند و اعزام شاهزادگان قاجار برای ایجاد امنیت و آرامش در لرستان به‌جایی نرسید. وقوع انقلاب مشروطه نیز عامل مضاعفی دیگر در ایجاد خودسری در لرها و لرستان بود (بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۰۱).

مقارن همین زمان و اوایل قرن نوزدهم، انگلستان در تربیت نیروی سه‌هزارنفری با خوانین بختیاری همکاری می‌کرد. در فضای آرام اواخر سلطنت فتحعلیشاه قاجار، محمدتقی خان بختیاری که موفق شده بود حوزه نفوذ و قدرت خود را در خوزستان و فارس تا اطراف اصفهان گسترش دهد، با برقراری روابط نزدیک با خان‌های لرستان، بویراحمد و کهگیلویه و ارتباط با انگلیسی‌ها، هراس دولت قاجار را برانگیخت (امان، ۱۳۶۹: ۷۵).

با سرکوب محمدتقی خان بختیاری و به دنبال رقابت شدید طوایف، حسینقلی خان بختیاری با غلبه بر رقبای خود توانست انسجام کم‌نظیری میان طوایف مختلف بختیاری ایجاد کند. این در حالی بود که جنوب و جنوب غربی ایران در اواخر حکومت محمدشاه تا اوایل دوره ناصرالدین‌شاه، در آشوب و ناآرامی به سر می‌برد و بختیاری‌ها نقش مؤثری در این اغتشاش‌ها ایفا می‌کردند. به همین دلیل بود که ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۸۴ ق حسینقلی خان را به ایلخانی‌گری بختیاری منصوب کرد. او توانست با متحد کردن طوایف بختیاری نفوذ خود را در حوزه وسیعی گسترش دهد. قدرت عظیم ایلخانی در ربع سوم قرن نوزدهم میلادی، قاجارها را به هراس انداخت و آینده نشان داد که ترس از ایل بختیاری بی‌مورد نبود؛ زیرا یک نسل بعد در سال ۱۲۳۷ ق ایل بختیاری تحت هدایت یکی از فرزندان حسینقلی خان به مشروطه خواهان پیوست و در خلع محمدعلی شاه از سلطنت نقش فعالی ایفا کرد. توسعه قدرت ایلخانی موجبات نگرانی شاه را فراهم نمود و به اشاره وی، مسعود میرزا

ظل السلطان، پسر ناصرالدین شاه، در جلسه سالانه اخذ مالیات در پاییز ۱۲۶۰ ه.ش / ۱۲۹۹ ق. وی را به قتل رساند (سینایی، ۱۳۸۶: ۱۵۰-۱۴۹).

پس از قتل حسینقلی خان، حکومت قاجار بر اساس سیاست متعارف خود که تفرقه و تقسیم ایلات و برانگیختن قبیله‌ای علیه قبیله دیگر بود، با اعطای سمت ایلخانی به کسی دیگر از خاندان خان‌های بختیاری و ایجاد اختلاف میان دو تیره اصلی خاندان، فضای عمومی ایل را آرام و مهار کرد و سر باز زدن امامقلی خان ایلخانی از اطاعت دولت را نیز با گسیل نمودن حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی به‌عنوان حاکم خوزستان، لرستان و عربستان در سال ۱۳۰۵ ق. خاتمه داد. این آرامش تا آستانه ورود بختیاری‌ها به جنبش مشروطیت تداوم یافت (سینایی، ۱۳۸۶: ۱۵۰).

در هر صورت ایل بختیاری در دوره افشاریه و قاجاریه یکی از نیرومندترین، ثروتمندترین، سرکش‌ترین و مسلح‌ترین ایلات ایران بود و ارتش ایلی گسترده‌ای در اختیار داشت. قیام بختیاری‌ها بر ضد استبداد قاجار در دوره مشروطه در واقع در جهت تسویه حساب‌های قدیمی صورت گرفت و کمتر ناشی از آرمان‌خواهی و مشروطه‌طلبی بود. شاهان قاجار خودمختاری و آزادی خوانین بختیاری را از طریق نسب حکام محلی در اصفهان محدود ساخته بودند. به‌علاوه ایلخان‌های بختیاری به‌وسیله دربار تعیین می‌شدند (بشیریه، ۱۳۹۰: ۲۸۶). به‌طور کلی نیز می‌توان گفت از سیاست‌های قاجارها کاهش تدریجی قدرت ایلات و تغییر ترکیب جمعیتی ایران در پوشش توسعه شهرنشینی بود. افزون بر آن، اسکان تدریجی ایلات، تقویت دولت مرکزی، انجام اصلاحات نظامی، اختلاف‌اندازی همراه با گسترش رقابت و ایجاد دودستگی در بین ایلات از راه کشتن ایلخانان در مجموع امکان تسلط حکومت بر اکثاف کشور را گسترش داد و به کاهش قدرت ایلات منتهی شد (ملائی توانی، ۱۳۹۱: ۱۵۵). همه این مباحث باعث شد که در جریان مشروطه قومیت‌ها قیام کرده و به یاری مشروطه‌طلبان برخیزند. در این میان قوم لر و بختیاری‌ها نقش مهمی بر عهده داشتند.

۲-۴- بی‌ثباتی سیاسی ناشی از شکاف قومی در جریان انقلاب مشروطه

یکی از مهم‌ترین تقابل‌های ناشی از گروه‌های قومی وقتی بود که محمدعلی شاه از توشیح قانون اساسی خودداری کرد. به‌طور کلی پس از آنکه محمدعلی شاه از توشیح قانون اساسی سر باز زد، با اعتراضات عمومی در شهرهای مختلف کشور مواجه شد. حدود بیست هزار نفر از

مردم تبریز پیمان بسته بودند که به اعتصاب ادامه دهند و حتی تهدید کردند که «اگر قانون اساسی بلافاصله تصویب نشود، آذربایجان را از ایران جدا خواهند کرد». برخی تلگراف‌های مخایره شده از تبریز نیز با عنوان تهدیدآمیز «ملت آذربایجان» امضا شده بود. در تهران انجمن‌ها و باشگاه‌های مختلف یک انجمن مرکزی تشکیل دادند و در بازار و ادارات دولتی اعتصاب عمومی بر پا کردند و سه هزار داوطلب مسلح را که اکثراً از انجمن‌های آذربایجانی بودند برای دفاع از مجلس بسیج کردند. همچنین یک صراف تبریزی که احتمالاً با گروه سوسیال‌دموکرات حیدر خان ارتباط داشت، امین السلطان صدراعظم را ترور کرد. شاه که در نتیجه کشته شدن امین السلطان و تظاهرات گسترده هراسان شده بود و نمی‌توانست به پیروزی نظامی پراکنده امید داشته باشد عقب‌نشینی کرد (حسینی، ۱۳۹۰: ۶۴).

انجمن آذربایجان نمونه‌ای از انجمن‌های قومی - منطقه‌ای بود که در کنار سی انجمن قومی، دینی، صنفی و سیاسی طرفدار مشروطه تشکیل شده بود. این انجمن که فعال‌ترین و بزرگ‌ترین گروه بود سه هزار عضو داشت و توسط بازرگانان تبریزی و مهندس برق جوانی به نام «حیدر خان عموغلی» تأسیس شده بود. اعضای انجمن آذربایجان و فرقه دموکرات که هر دو تشکل‌هایی با اکثریت آذری و با مرکزیت باکو و تبریز بودند، در رویدادهای مشروطه نقش مهمی بازی کردند. این نقش مهم بیشتر در جریان رادیکالیزم انقلابی و کشاندن رقابت‌های سیاسی به سمت وسوی خشونت سیاسی هدایت می‌شد (شیرالی، ۱۳۸۴: ۱۶۲).

نیروی قومی در دفاع از مشروطه یک‌بار دیگر زمانی وارد صحنه شد که محمدعلی شاه با برخی از مصوبات مجلس که نیروی نظامی را از کنترل شاه خارج می‌کرد، مخالفت کرد. جامعه اصناف در پشتیبانی از مشروطه اعتصابی عمومی برپا کرد و بیش از صد هزار نفر از جمله حدود هفت هزار داوطلب مسلح انجمن آذربایجانی‌ها و انجمن فارغ‌التحصیلان برای دفاع از مجلس شورای ملی آماده شدند. شاه بلافاصله عقب‌نشینی کرد، ولی از شیوه دیرین شاهان ایرانی برای تحقق اهداف خود بهره گرفت؛ یعنی به دنبال دشمنان دشمنان رفت. محمدعلی شاه به دنبال احیای کشمکش‌های قومی بود. وی سعی کرد حمایت خوانینی را جلب کند که مشروطه به منافع سیاسی - اقتصادی آن‌ها آسیب‌زده بود (حسینی، ۱۳۹۰: ۸۴).

همان‌طور که عنوان شد در جریان مبارزه با استبداد قاجاری نیروهای مختلف جامعه با یکدیگر همراه شدند و توانستند با گرفتن فرمان مشروطیت از مظفردالدین شاه به پیروزی

مهمی دست پیدا کنند، ولی بعد از اینکه محمدعلی شاه عهده‌دار امور شد بنای بی‌اعتنایی به مشروطیت را گذاشت و از اینجا بود که تقابل گروه‌های مختلف جامعه با یکدیگر شروع شد. در اینجا نقش قومیت‌ها پررنگ می‌شود؛ زیرا محمدعلی شاه مشروطه‌طلبان را سرکوب کرد، در حالی که مشروطه‌طلبان منکوب و سرخورده شده بودند، تنها نقطه امید از جانب قومیت‌ها در تبریز، اصفهان، رشت و سایر نقاط ایران شکل گرفت. سرانجام با همکاری این اقوام تهران فتح شد. ناگفته نماند که گروه‌های قومی گوناگونی نیز از محمدعلی شاه حمایت می‌کردند، ولی تقابل اصلی در قضیه فتح تهران شکل گرفت که اتحاد نیروهای طرفدار مشروطه منجر به پیروزی این طیف شد.

در ۱۲۸۷ ش رابطه محمدعلی شاه و مشروطه‌خواهان بحرانی شد. در ماه ژوئن (خرداد-تیر) شاه از تهران خارج شد و عده‌ای از افراد عشایر و طبقه‌های پایین شهری را دور خود جمع کرد. سفیر روسیه با تأیید کاردار سفارت بریتانیا طی اعلامیه‌ای به مردم هشدار داد که اقدامات ضد سلطنت تحمل نخواهد شد. روز ۲۱ خرداد محمدعلی شاه اعلام حکومت نظامی کرد. بازار در اعتراض به حال خود تعطیل در آمد و داوطلبان طرفدار مشروطه در بهارستان گرد آمدند. روز ۲۳ ژوئن (دو تیر)، هزار نفر از قزاق ایرانی به فرماندهی افسران روسی، بهارستان و مسجد سپه‌سالار را محاصره کردند. مجلس به توپ بسته شد؛ اما مدافعان مجلس دستور نداشتند به افسران روسی شلیک کنند؛ زیرا بیم آن می‌رفت که روسیه به این بهانه به مداخله همه‌جانبه در امور ایران بپردازد. تا پایان روز چند صد نفر از مدافعان مجلس کشته شدند. رهبران مشروطه‌خواه را دستگیر کردند، به تبعید فرستادند و اعدام کردند. بعضی نیز ترجیح دادند فرار کنند و یا مخفی شوند (فوران، ۱۳۷۷، ۲۶۴).

۳-۴- بار شدن شکاف قومی با شکاف دین و دولت علیه استبداد

در این هنگام مرکز مخالفت و مقاومت علیه شاه به تبریز منتقل گردید. اندکی بعد از کودتای ژوئن (خرداد-تیر) شاه، رحیم‌خان، رئیس یکی از قبایل، وارد تبریز شد تا با نام شاه قدرت را به دست بگیرد. مشروطه‌خواهان، پیشه‌وران، بازرگانان و دیگران بی‌درنگ با او به مخالفت برخاستند و واحدهای مجاهد را تشکیل دادند. در ماه اکتبر (مهر و آبان) مشروطه‌خواهان توانستند قوای شاه را از شهر بیرون برانند؛ اما آن‌ها تلاش کردند شهر را محاصره کنند. در ماه نوامبر (آبان-آذر ۱۲۸۷)، نیروهای مشروطه‌خواه کنترل تمامی شهرهای آذربایجان را به دست

گرفتند و انجمن محلی تبریز به اداره امور پرداخت. در فوریه ۱۹۰۹ (بهمن - اسفند ۱۲۸۸) محاصره تبریز به دست نیروهای محمدعلی شاه کامل شد و در ماه آوریل (فروردین - اردیبهشت)، عده‌ای از مردم شهر از گرسنگی مُردند. انگلستان سرانجام موافقت کرد قوای روسی محاصره شهر تبریز را بشکنند و در ۹ اردیبهشت نیروهای روسیه به بهانه حفظ جان اتباع روس و سایر خارجیان وارد تبریز شدند و قوای سلطنتی محاصره کننده شهر را پراکنده کردند. مردم شهر اگرچه دیگر با قحطی روبه‌رو نبودند، ولی از حضور نیروهای روس نیز دل‌خوشی نداشتند (فوران، ۱۳۷۷، ۲۶۴).

مراجع تقلید و علمای نجف نیز به همکاری با مجاهدان پرداختند که نقش بسیار مؤثری از سرازیر شدن مردم به سوی مجاهدان و ایستادگی در برابر قشون محمدعلی شاه را در پی داشت. آن‌ها فتوایی که پیوسته به تبریز، تهران و دیگر شهرها تلگراف می‌کردند، «جنگ با قشون شاه را واجب و یاری‌دادن به او را حرام»، «همراهی با حکومت و جنگ با مشروطه‌خواهان را به منزله پیروی از یزید ابن معاویه» و «بستن راه خواروبار به روی تبریز را چون بستن آب فرات بر سیدالشهدا» عنوان کردند. این فتواها بسیاری از مردم را که در تردید بودند به همراه بخشی از سربازان قشون شاه به سوی مجاهدان سرازیر کرد (انصاری، ۱۳۹۴: ۵۲).

محمدعلی شاه از ترکمانان، کردها، شاهسون‌ها و دیگران علیه مشروطه‌خواهان تبریز استفاده کرد و بعد از سقوط نیز به منظور باز پس گرفتن تاج و تخت به همین قبایل متکی بود. ارتش‌های ایلاتی تنها به انگیزه چشم‌انداز غارت و تاراج عمل می‌کردند. لیاخوف به قشونی که در اکتبر ۱۹۰۸ (مهر و آبان ۱۲۸۷) عازم محاصره تبریز بود خطاب کرد و گفت: «همه ثروتی که در پشت دیوارهای تبریز وجود دارد از آن شما خواهد بود». از سویی دیگر، بختیاری‌های ایلات اصفهان در ۱۹۰۹ (۱۲۸۸ ش) به خاطر پشتیبانی از مشروطه به یک قدرت ملی تبدیل شدند؛ البته در معدودی از موارد رهبران بختیاری انگیزه‌های آزادی‌خواهانه داشته اند؛ اما در عین حال دوستی با بریتانیا و تصمیم به تضعیف نفوذ روسیه نیز در این میان نقش داشته است. در این ضمن، سیطره رؤسای بختیاری بر حکومت مرکزی در سال ۱۹۰۹ (۱۲۸۸ ش) مخالفت سایر قبایل ایالت‌ها را خاصه در فارس برانگیخت. یک‌بار دیگر کشمکش‌های قدرت‌طلبانه مفاهیم انتزاعی نظیر «مشروطه آری، استبداد نه» را تحت الشعاع قرار می‌داد و

بریتانیا نامنی حاصل شده را دستاویزی برای مداخله در سیاست و امنیت جنوب ایران در سال ۱۹۱۱-۱۹۱۰ (۱۲۹۰-۱۲۸۴) شمسی قرارداد (فوران، ۱۳۷۷: ۲۸۰).

در هر صورت دفاع مقابله سرسختانه تبریز علیه محمدعلی شاه نقطه امید سایر شهرهای ایران را زنده نگه داشت و آن‌ها را برای مقابله با استبداد امیدوار و دلگرم کرد. در این هنگام خوانین بختیاری به ریاست صمصام‌السلطنه و ضرغام‌السلطنه به اصفهان تاختند و علیقلی خان سردار اسعد نیز از فرنگستان به آنان پیوست و اصفهان را گرفته و به سوی مرکز حرکت کردند (بهار، ۱۳۵۷: ۵). ایل بختیاری با جمعیت زیاد و قابلیت نظامی بالا، جویای ظرف مناسبی بود که انرژی خود را آزاد سازد. همچنان که دوره‌های خلأ و آشفتگی و افول اقتدار شرایط و میدانگاه لازم را برای مسابقه و تاخت‌وتاز ایلات رقیب را در تاریخ ایران مهیا می‌کرد. یکی از این مقاطع تاریخی، عصر افول قدرت نظام سیاسی ایل قاجار در آستانه مشروطیت بود (زینویف، ۱۳۶۲: ۱۵۲). بدین ترتیب فرصت مناسبی برای بختیاری‌ها بود تا بتوانند انتقام تاریخی خود را از قوم قاجار بگیرند. بدین صورت بود که در رأس قوای نظامی به سمت تهران حرکت کردند.

از سوی دیگر نیز، نصرالدوله ملقب به سپه‌دار در گیلان جمعیتی فراهم کرده به تهران روی آوردند و این دو قوه، یعنی قوای بختیاری و مجاهدین گیلانی و ارمنی به سوی تهران حرکت کردند (بهار، ۱۳۵۷: ۵). در آن طرف نیز محمدعلی شاه برای مقابله با نیروهای قومی طرفدار مشروطه شروع به جمع‌آوری نیروی لازم کرد. پس از آنکه رحیم‌خان، رئیس قبایل شاهسون آذربایجان، وفاداری خود را به محمدعلی شاه اعلام کرد، امیر مفخم رئیس حاج ایلیخانی بختیاری و همسر یکی از شاهزاده خانم‌های قاجار نیز اعلام وفاداری کرد و با مردان مسلح خود وارد پایتخت شد و بدین ترتیب طایفه‌های جنگ داخلی آشکار شد. شاه که اکنون نیروی نظامی در اختیار داشت، با نشانه‌های مثبتی که انگلیس و روس می‌دادند، برگ‌های برنده بیشتری به دست آورد (حسینی، ۱۳۹۰: ۸۴). همچنین لرستان و سران و رهبران لر، تحت تأثیر وعده‌های شاهزاده قاجار که به جذب قلوب سران لر و مردم لرستان پرداخته بود، به محمدعلی شاه پیوستند، جنگجویان لر تحت فرمان سران و رهبران محلی برای سرکوب مشروطه‌خواهان به سوی تهران حرکت کردند. شاهزاده سالارالدوله با پیوند سببی با بزرگ ایل کلهر از کردهای کرمانشاه و شاه‌آباد غرب داوود خان کلهر و والی پشتکوه، غلامرضا خان فیلی، امیر جنگ و نظرعلی خان طهرانی، هر سه این‌ها را وادار کرد که نیروهای تحت امر او

را اعزام کنند، ولی این اتحادیه با شکست در مقابل مشروطه خواهان مواجه شد (کسروی، ۱۳۷۱: ۱۸۸). این بی‌ثباتی‌های سیاسی حتی پس از فتح تهران نیز ادامه یافت و قومیت‌ها در اشکال مختلف با یکدیگر مقابله داشتند که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۴- بی‌ثباتی سیاسی ناشی از شکاف قومی بعد از فتح تهران

هانتینگتون بر این باور است که چون اصلاحات و نوسازی در عرصه اقتصادی و اجتماعی، مستلزم تمرکز قدرت است و اصلاحات سیاسی به گسترش قدرت نیازمند است؛ لذا اصلاحگر باید بین دگرگونی در ساختار اجتماعی - اقتصادی و دگرگونی در نهادهای سیاسی و فضای فرهنگی توازن و ارتباط برقرار کند. در این دوره جمعیت شهری به دلیل فقدان ارتباط سازمانی مشاغل، فاقد گروه‌بندی اجتماعی، همبستگی ملی و ضرورتاً درک منافع ملی بود که این خود ناشی از وابستگی شدید شهریان به تعلقات قومی، قبیله‌ای و مذهبی و محلی بود. این پراکندگی از یک سو کشور را با چالش‌های فرهنگی روبه‌رو می‌کرد و از جهت دیگر میل به مشارکت سیاسی و بسیج‌پذیری انقلابی را کاهش می‌داد (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۳۷).

بر این مبنا تا آستانه انقلاب مشروطه رهبران بختیاری همچنان در رقابت و منازعات داخلی خویش به سر می‌بردند و از همین رو تلاش آن‌ها معطوف به یافتن جایگاه ایلی و یا تثبیت آن بود. فتح تهران افق‌های روشنی بر روی خوانین بختیاری گشود و آن‌ها در پوشش نقشی که در براندازی محمدعلی شاه ایفا کردند، توانستند در جایگاه سیاسی والایی قرار گیرند. سه تن از خوانین بختیاری پس از فتح تهران توانستند به عرصه دولت گام نهند و موجب حضور عنصر بختیاری در اداره امور کشور گردند. این سه تن سردار اسعد، صمصام‌السلطنه و سردار محتشم بودند. نخست علیقلی خان سردار اسعد به همراه سپه‌دار و به‌عنوان سردار فاتح تهران در دولتی که بلافاصله پس از برکناری محمدعلی شاه تشکیل شد، به‌عنوان وزیر کشور و سپس وزیر جنگ منصوب شد. صمصام‌السلطنه، برادر سردار اسعد، دومین فرد از خوانین بختیاری بود که پس از فتح تهران نخست به‌عنوان وزیر جنگ در کابینه دوم سپه‌دار و سپس با بحرانی شدن اوضاع ایران در پی بازگشت محمدعلی میرزا، به‌جای سپه‌دار به ریاست وزرا رسید. غلامحسین خان سردار محتشم نیز عموزاده سردار اسعد بود که در سومین کابینه صمصام‌السلطنه در ۱۳۲۹ ق، وزیر جنگ بود و به همراه صمصام‌السلطنه تا پنجمین کابینه او در همین مقام باقی ماند (علم و بهرامی کهبیش نژاد، ۱۳۸۶: ۵۹).

پس از فتح تهران رقابت بر سر مناصب و پست‌های مهم بین مهم‌ترین افراد اقوام و ایالات صورت گرفت. بدین صورت که نخستین اقدام رهبران جدید عزل محمدعلی شاه و نصب احمدشاه به جای او و تعیین علیرضا خان عضدالملک به عنوان نایب‌السلطنه بود. ریاست نظمیۀ تهران هم به پیرم خان ارمنی سپرده شد. آنان پس از آن، دولت جدید مشروطه را برگزیدند. در این دولت سپه‌دار وزیر جنگ، سردار اسعد وزیر داخله، ناصرالملک وزیر خارجه، میرزا حسین خان مستوفی‌الممالک وزیر عدلیه، عبدالحسین میرزا فرمانفرما وزیر عدلیه، صنیع‌الدوله وزیر علوم و فتح‌الله خان سردار منصور وزیر پست و تلگراف شدند. این کابینه ابتدا بدون رئیس بود، ولی پس از مدتی سپه‌دار رئیس‌الوزرا شد (ادیب فر، ۱۳۸۵: ۹). ایل بختیاری پایتخت را به همراه متحدان خود فتح نمودند و پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت، مناصب ریاست‌الوزرایی و وزارتخانه‌های مهم و حکومت شهرهای اصلی کشور را در اختیار گرفتند (زینویف، ۱۳۶۲: ۱۴۸). سپه‌دار بعد از فتح تهران عملاً سرپرست کشور گردید، ولی با بحران‌های زیادی مواجه شد. به علاوه سپه‌دار با بختیاری‌ها که گلوگاه‌های مناسب دولتی را در دست داشتند نیز رقابت و اختلاف داشت و در نهایت در اواخر تیرماه ۱۲۸۹ ناگزیر به استعفا شد (خواجه سروی، ۱۳۸۱: ۲۲۶).

بعد از انتخاب احمدشاه به سلطنت، این نظام مشروطه و پارلمانی بود که می‌بایست شکل اجرای حکومت در ایالات و ولایات را مشخص کند و سرنوشت گروه‌ها و اقوام و ایالات را رقم بزند؛ اما چون زمینه‌های مساعدی برای اجرای کامل نظام پارلمانی وجود نداشت، هنوز نظام سنتی ایلی و عشیره‌ای و رهبران محلی اقوام و گروه‌ها در جامعه مسلط و فعال بودند. قبل از مشروطه به دلیل حکومت فائقه مرکزی تا حدودی قبایل و عشایر به صورت نیم‌بند تابع حکومت مرکزی بودند، ولی از مشروطه تا حکومت رضاخان، خودسری و رهایی از قید حکومت مرکزی بیشتر هم شد (بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۰۲). این مسائل نشان‌دهنده این است که هویت ملی در کشور شکل نگرفته بود؛ بنابراین در آستانه مشروطه به دلیل چند پارچگی فرهنگی، عدم شکل‌گیری دولت ملی و فقدان تمرکز قدرت مشروع، هنوز هویت ملی شکل نگرفته بود (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۳۹).

۴-۵- تراکم شکاف‌های اجتماعی پس از فتح تهران

یکی از عواملی که در ناکامی مشروطه دخیل بود، ترکیب یا ماهیت سیاسی و اجتماعی جریاناتی بود که پس از فتح تهران در پایتخت به قدرت رسیدند. می‌دانیم که در پی به توپ بسته شدن مجلس در تیرماه ۱۲۸۷ ه.ش مشروطه‌خواهان سرانجام پس از سیزده ماه جنگ با محمدعلی شاه و قوای طرفدار وی توانستند مشروطه را مجدداً برقرار نمایند (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۶۲). اگرچه بسیاری از رهبران نیروهای فاتح تهران قلباً مشروطه‌خواه بودند؛ اما رفتار اجتماعی، تفکرات و وابستگی‌های قومی و قبیله‌ای بسیاری از نیروهای تحت امرشان باعث می‌شد تا تفاوت‌هایی با مشروطه‌خواهان اولیه داشته باشند؛ بنابراین حکومت متأثر از رفتارها و بینش‌های قبیله‌ای بود، مناصب و پست‌های دولتی بعضاً به انگیزه وابستگی‌های عشیره‌ای و اگذار می‌شد و پایتخت خالی از رقابت‌ها و کشمکش‌های قومی و قبیله‌ای نبود. این منازعات به مجلس نیز سرایت کرد. انتخابات مجلس دوم (مجلسی که پس از فتح تهران تشکیل شد) به صورت مستقیم انجام گرفته بود و علی‌القاعده کیفیت نمایندگان انتخابی می‌باید از نمایندگان دوره اول که بر اساس وابستگی صنفی انتخاب شده بودند بالاتر شد؛ اما در عمل خلاف این بود (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۶۲). پس از فتح تهران و از بین رفتن استبداد، صحنه تقابل به درون مجلس کشیده شد، سران اشراف و قومیت‌ها هرکدام با حمایت از حزب موردنظر خود به تقابل بین سنت و مدرنیسم دامن زدند و این شکاف را فعال‌تر ساختند. بدین ترتیب که بخش عمده اشرافیت در ایران همانند سپه‌دار تنکابنی و سردار اسعد بختیاری، در دور دوم مشروطه با قرار گرفتن در رأس مشروطه‌خواهان، به فتح تهران و خلع محمدعلی شاه مبادرت کردند که با ورودشان به مجلس، عملاً با هرگونه تغییر اساسی به‌ویژه اصلاحات ارضی و زمین‌داری مخالفت ورزیدند (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۱۳۲).

به‌عبارت‌دیگر، در ایران اشرافیت با سوارشدن بر موج مشروطه، مانع تحقق مدرنیته شد، حتی بخش عمده اشرافیت که از طریق صنفی شدن انتخابات مجلس اول و در دوره‌های بعدی، به علت سلطه سنتی و مالی بر حوزه‌های انتخاباتی‌شان، کرسی‌های نمایندگی زیادی را در مجلس به دست آورده بودند، به‌عنوان مانع عمده در برابر اصلاحات که از سوی متجددین دنبال می‌شد، عمل کردند (رهبری، ۱۳۸۸: ۱۶۱).

می‌توان گفت در هنگامی که آیت‌الله بهبهانی به قتل رسید، علاوه بر رقابت سیاسی که میان دو حزب دموکرات و اعتدالیون وجود داشت، دسته‌بندی دیگری که صبغه جغرافیایی و ایلیاتی

داشت هم در تهران شکل گرفته بود. در این دسته‌بندی، گیلانیان پیرامون سپه‌دار و بختیاری‌ها پیرامون سردار اسعد گردآمده بودند و رویاروی یکدیگر قرار گرفته بودند. ستارخان و باقرخان نیز که روس و انگلیس مخالف حضورشان در تبریز بودند، به خواست آن‌ها به تهران فراخوانده شدند و در ۲۸ فروردین ۱۲۸۹ وارد تهران شدند. ستارخان با دموکرات‌ها به‌ویژه با تقی زاده میانه خوبی نداشت و به همین دلیل پس از ورود به تهران به اعتدالیون نزدیک شد. گیلانی‌هایی که همراه سپه‌دار به تهران آمده بودند، برخی مانند سردار محیی به اعتدالیون پیوستند. بختیاری‌ها هم همچنان بختیاری ماندند؛ بنابراین در این برهه دسته‌بندی‌های متقاطع وجود داشت. به تدریج هرکدام از این گروه‌ها سازمان‌های شبه‌نظامی برای خود به وجود آوردند. طرفداران دموکرات‌ها گارد «فاتح» و طرفداران اعتدالیون گارد «محیی» و ستارخان و باقرخان انجمن «احرار» را به وجود آوردند (تقوی، ۱۳۸۳: ۲۸).

این گروه‌ها در بیشتر موارد با یکدیگر درگیر می‌شدند و خود از عوامل مهم ناامنی جامعه محسوب می‌شدند. در چنین جبهه‌بندی و آرایش سیاسی بود که بهبهانی به قتل رسید و نهضت مشروطیت بر پریشانی‌اش افزوده شد. در همین ایام مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا شد. او با اعمال قدرت دموکرات‌ها برگزیده شد. نخستین اقدام وی برای ایجاد امنیت، طرح خلع سلاح گروه‌های مسلح بود که تقدیم مجلس کرد. بدین منظور در مجلس پیشنهاد شده بود که همه افراد به‌جز کسانی که از سوی دولت مجاز باشند، باید اسلحه خود را تسلیم کنند، هرکس این چنین نکند متمرّد و یاغی است. هرگونه گردهمایی باید با اجازه و تحت کنترل نظمیه صورت بگیرد. این اقدام دولت به واقعه معروف و درعین‌حال مشکوک «پارک اتابک» و مجروح شدن ستارخان انجامید (تقوی، ۱۳۸۳: ۲۸).

در این اثنا نظمیۀ جدید ایران توسط مأموران سوئدی پایه‌ریزی شده و در مرداد این سال به دنبال برکناری صمصام‌السلطنه بختیاری از ریاست وزراء، ۱۹ درگیری سخت میان مأموران دولت با قوای بختیاری مستقر در تهران به وقوع پیوست. این درگیری که صد کشته از طرفین و مردم بر جای گذاشت، پس‌از آن به وقوع پیوست که بختیاری‌ها درخواست دولت برای خلع سلاح را رد کردند (آبادیان، ۱۳۸۳: ۴۰۳).

یکی دیگر از بی‌ثباتی‌های ناشی از شکاف‌های قومیتی این بود در ماه ژوئیه (تیر- مرداد) سالارالدوله، عموی احمدشاه، همدان را فتح کرد و برادر خود محمدعلی شاه را پادشاه ایران

اعلام کرد. اوضاع سیاسی بار دیگر متشنج شد. چند روز بعد شاه مخلوع نیز با رضایت ضمنی روس‌ها به میان عشایر طرفدار خویش در ایران بازگشت. وقتی دولت ایران به نقض پروتکل ۱۹۰۹ (۱۲۸۸) اعتراض کرد، دو دولت در جواب گفتند این یک مسئله داخلی ایران است (ایران پروتکل مزبور را با روسیه و بریتانیا امضا کرده بود). در هر حال نیروهای ارمنی و بختیاری در ماه اوت (مرداد- شهریور) همان سال محمدعلی شاه را شکست دادند. او به یک کشتی روسی در دریای خزر گریخت و از آنجا به روسیه رفت. سالارالدوله در ماه سپتامبر (شهریور- مهر) نیز به تسخیر شهرها ادامه داد، ولی دوباره در پایان این ماه و بار دیگر در ماه نوامبر (آبان- آذر) شکست خورد و از آن پس تلاشی برای اعاده سلطنت استبدادی به عمل نیاورد (فوران، ۱۳۷۷: ۲۶۶).

موج دیگری از تحركات سیاسی که بیانگر جابه‌جایی و نابسامانی‌های اجتماعی در ایران در آغاز سده بیستم بود، در جریان جنگ جهانی اول روی داد. این جنگ بر دامنه و عمق بحران‌های اقتصادی و اجتماعی افزود و حکومت مرکزی را بیش از پیش تضعیف کرد. خوانین قدرتمند محلی و سرکردگان ایلات و عشایر درصدد تقویت موقعیت و قدرت خود برآمدند و برخی از آن‌ها با قدرت‌های خارجی حاضر در ایران روابط خاصی برقرار کردند. در میان نخبگان حاکم نیز شدت شکاف و برخورد به حدی رسید که گروهی از آنان تحت حمایت نیروهای عثمانی و آلمانی، به تشکیل دولت موقت در مناطق غربی کشور دست زدند. جنبش‌های واگرایانه و یا انقلابی متعددی نیز در مناطق شمالی و شمال غرب کشور سر برآوردند. جنبش جنگل در گیلان و جنبش دموکرات در آذربایجان که از مهم‌ترین آن‌ها بودند توسط عناصری از چپ‌گرایان و یا نیروهای مشروطه‌خواه و اصلاح‌طلب ناامید از محافظه‌کاری و بی‌عملی دولت مرکزی، سازمان‌دهی و با استفاده از نارضایتی‌های اجتماعی منطقه‌ای موفق شدند در مدت کوتاهی حکومت‌های خودمختار و مستقل در این مناطق ایجاد نمایند (خالقی دامغانی، ۱۳۸۵: ۶۳).

این اوضاع نابسامان سیاسی در واپسین سال‌های فرمانروایی قاجار و درگیری‌ها و ناآرامی‌های داخلی با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به دست رضاخان میرپنج و سید ضیاءالدین طباطبایی به پایان رسید و دوره تازه‌ای از تمرکز نیروها و آرامش و امنیت همراه با اختناق و استبداد آغاز شد (مدیرشانه چی، ۱۳۷۷: ۶۷)؛ بنابراین ملاحظه می‌شود که شکاف‌های ناشی از قومیت در دوره قبل و بعد از مشروطه نقش اساسی در بی‌ثباتی‌ها و ناآرامی‌های سیاسی

کشور داشته است. تمام مسائلی که در این بخش مطرح شد زمینه را برای ایجاد حکومت مرکزی قوی که توانایی ایجاد امنیت را داشته باشد فراهم ساخت. چه درگیری‌ها و بی‌ثباتی‌های داخلی ناشی از شکاف‌های بین قومیت‌ها، چه گرفتاری‌ها و مسائلی که نیروهای خارجی برای ایران به وجود آوردند، آرزوی ایجاد حکومت مرکزی قوی و ایجاد امنیت و ثبات را در اذهان عمومی شکل داد. همه این موارد دست‌به‌دست هم داد تا فردی به اسم رضاخان پهلوی ظهور کند و زمام امور را به دست گیرد.

نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه متأثر از تحولاتی که در کشورهای دیگر، مخصوصاً غرب روی داده بود، درصدد ایجاد دگرگونی در نقش‌های اجتماعی و سازمانی بر پایه قانون بود. در مجموع می‌توان گفت تمام اتحادیه‌هایی که در انقلاب مشروطه شکل گرفت، به همراه برخی هدف‌های اصلی انقلاب با شکست روبه‌رو شد. دلیل این امر را باید در وضعیت جامعه ایران در آن دوره و وجود شکاف‌های اجتماعی از قبیل شکاف نسل‌ها، شکاف دین و دولت و شکاف قومیت‌ها جست‌وجو کرد. انقلاب مشروطه در بهترین حالت می‌توانست دموکراسی را در کشور ایجاد کند؛ اما این وضعیت بی‌سابقه در فرهنگ و ساختارهای جامعه ریشه‌ای نداشت. نه تنها در پایتخت و مجلس و نیز در میان جناح‌ها، حزب‌ها و شخصیت‌های سیاسی رقیب اختلاف‌های چشمگیر وجود داشت، بلکه سنت دیرینه هرج‌ومرج ناشی از شکاف قومیت‌ها نیز به قوت خود باقی بود. شکاف قومیت‌ها چه در مرحله قبل از پیروزی مشروطه، چه بعد از آن از عوامل اصلی بی‌ثباتی‌های سیاسی در این دوره است. از این‌رو در سال‌های قبل و پس از انقلاب مشروطه، ایران صحنه بی‌ثباتی و تفرقه روزافزون هم در مرکز و هم در ولایت‌ها بود. این مسئله به‌ویژه در مخالفت ایل بختیاری با قاجاریه ریشه داشت. اگرچه درون خود قوم بختیاری نیز شدیداً اختلاف و تفرقه وجود داشت، ولی ذهنیت تاریخی این قوم و مصائبی که در گذشته از قوم ترک نژاد قاجار متحمل شده بودند باعث شد تا در جریان مشروطه دست در دست سایر اقوام، به فتح تهران همت گمارند. بختیاری‌ها در نتیجه حوادث مشروطه توانستند انتقام تاریخی خود را از قاجارها بگیرند و بعد از فتح تهران به مناصب بالایی دست پیدا کنند. بعد از شکل‌گیری مشروطه و فتح تهران، درگیری و رقابت بر سر کسب مناصب و امتیازها بین

اقوام مختلف شکل گرفت، این شکاف با بار شدن بر شکاف سنت و مدرنیته باعث شد مجلس عرصهٔ تعارض و جدال بین دو حزب بزرگ بشود؛ زیرا عده‌ای از اقوام از دموکرات‌ها و عده‌ای نیز از اعتدالیون حمایت می‌کردند، این مسئله جدال بر سر کسب مناصب گوناگون را سخت و دشوار کرده بود. دورهٔ بعد از ۱۲۸۸ ش. دورهٔ شدید شدن کشمکش‌های گروه‌های اجتماعی در یک حوزه و کاسته شدن از این کشمکش‌ها در حوزه‌های دیگر بود. در آن زمان ایران دولت مشروطه داشت؛ اما خاستگاه‌های اجتماعی‌اش محافظه‌کارتر شده بود؛ زیرا این بار عنصرهای ایلی و بزرگ مالکان با دیگر نیروهای مشروطه‌خواه در ادارهٔ امور کشور شرکت کرده بودند. اگرچه نهادهایی همچون مجلس، قانون اساسی و مشروطیت، انجمن‌ها، اتحادیه‌های کارگری و مانند آن ایجاد شدند که همگی در تاریخ ایران تازگی داشتند، پس از پایان یافتن ائتلاف مشروطه‌خواهان مخالف سلطنت، کسانی که در نهایت روحیهٔ استبدادی برای حفظ نظام استبدادی داشتند گام پیش نهادند و زمینهٔ کودتای ۱۲۹۹ ش را فراهم آوردند.

کتاب‌نامه

۱. اتحادیه، منصوره (۱۳۷۵)، مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجار، تهران: انتشارات تاریخ ایران.
۲. ادیب فر، فروزان (۱۳۸۵)، «جامع / روستایی ایران در آستان / انقلاب مشروطه»، نشری / مسکویه، پیش شماره ۲، صص ۲۲-۵.
۳. امان، دیترا (۱۳۶۹)، بختیاری‌ها عشایر کوچ‌نشین ایران در پویه تاریخ، ترجمهٔ سید محسن محسنیان، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
۴. انصاری، بهمن (۱۳۹۴)، انقلاب مشروطه از آغاز تا انجام، تهران: انتشارات منشور سمیر.
۵. آبادیان، حسین (۱۳۸۳)، بحران مشروطیت، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۶. «بررسی تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر روندهای سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، دفتر مطالعات سیاسی، بهمن ۱۳۹۰، صص ۴۱-۱.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.

۸. بهار، محمدتقی (۱۳۵۷)، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی**، جلد اول، چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۹. بهرامی، روح‌الله (۱۳۷۷)، «سیاست قومی پهلوی در قبال قوم لر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره اول، صص ۱۲۴-۸۵.
۱۰. بیگدلی، علی (۱۳۸۵)، «فهم روشنفکران مشروطه‌خواه از مفهوم مدرنیته»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۱، صص ۲۹-۵۲.
۱۱. پیرحسین لو، علی (۱۳۸۱)، «جریان‌های سیاسی در انقلاب مشروطیت ایران»، **روزنامه ایران**، شماره‌های ۱۶ و ۱۷، مرداد، صص ۱۲-۱.
۱۲. تقوی، سید مصطفی (۱۳۸۳)، «محک تجربه؛ مروری اجمالی بر عملکرد مدیریت سیاسی کشور در مشروطیت از فتح تهران تا قرارداد ۱۹۱۹»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۳۰، صص ۹۸-۷.
۱۳. حسینی، سیده مطهره (۱۳۹۰)، «نقش منطقه آذربایجان در انقلاب مشروطه»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۳، صص ۹۲-۷۷.
۱۴. خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۱)، «رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در صدر مشروطیت»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۱۵، صص ۲۳۲-۲۰۹.
۱۵. داوودی، علی‌اصغر (۱۳۸۱)، «انقلاب اسلامی، کشمکش‌های سیاسی و شکاف‌های اجتماعی»، **فصلنامه علوم سیاسی**، دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۲۰، صص ۲۴۴-۲۲۳.
۱۶. داوودی، علی‌اصغر (۱۳۹۱)، «نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱-۲، صص ۱۵۲-۱۳۰.
۱۷. ذوالفقاری، ابوالفضل؛ پورمحمدی، مزده (۱۳۹۴)، «تحلیل پیامدی جنبش‌های مردمی منطقه خاورمیانه از منظر گسترش شکاف مذهبی شیعه و سنی»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۱۳.
۱۸. رهبری، مهدی (۱۳۸۸)، «انقلاب مشروطه و رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی تجدد؛ پژوهشی در باب شکل‌گیری نخستین جریان‌های فکری و سیاسی در

- ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۱، صص ۱۷۳-۱۵۱.
۱۹. زارعان، احمد (۱۳۹۳)، «سنخ‌شناسی شکاف‌های اجتماعی در سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال چهاردهم، شماره ۴، صص ۴۷-۶.
۲۰. زیباکلام، صادق (۱۳۷۷)، سنت و مدرنیته؛ ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، تهران: انتشارات روزنه.
۲۱. زینویف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲)، انقلاب مشروطیت ایران (نظرات یک دیپلمات روس، حوادث ایران سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵)، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران: انتشارات اقبال.
۲۲. سمیعی اصفهانی، علیرضا، نوروزی نژاد، جعفر (۱۳۹۳)، «شکاف‌های اجتماعی و جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه (نمونه‌های موردی: مصر، لیبی، تونس و یمن)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۹، صص ۹۵-۶۱.
۲۳. سنایی، سید عطاءالله (۱۳۸۶)، «انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی پیوستن خان‌های بختیاری به مشروطه‌خواهان»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۱، صص ۱۶۱-۱۳۹.
۲۴. شادرو، محمدرضا؛ محمدرزاده، حسین (۱۳۹۰)، «عوامل مؤثر در پیوستگی و گسستگی قوم‌گرایی سیاسی»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۵۴، صص ۲۳۴-۲۰۱.
۲۵. شیرالی، فاطمه (۱۳۸۴)، انجمن‌های تهران در عصر مشروطیت، تهران: باران اندیشه.
۲۶. عطارزاده، مجتبی، مسعودی، محمدصادق (۱۳۹۱)، «تأثیر همگرایی شکاف مذهب و قومیت بر امنیت ملی ایران (مطالعه موردی بلوچستان)»، فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۲۰-۹۳.
۲۷. فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۲۸. کسروی، احمد (۱۳۷۱)، **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۹. کرم پور، رزا (۱۳۸۴)، «چرخش نخبگان سیاسی در ایران در اواخر قرن نوزدهم»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۷، صص ۸۸-۱۲۸.
۳۰. مدیرشانه چی، محسن (۱۳۷۷)، «تحولات سیاسی جنوب خراسان از انقلاب مشروطه تا پایان دوران قاجار»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۲-۱۳۱، صص ۶۴-۷۰.
۳۱. ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «تبیین ریشه‌های اجتماعی - اقتصادی انقلاب مشروطه»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۵۹-۱۳۵.
۳۲. یزدخواستی، بهجت؛ اسماعیلی، علی (۱۳۸۷)، «آسیب‌شناسی جنبش مشروطیت (تحلیل تطبیقی مبانی فکری نهضت مشروطیت با انقلاب اسلامی)»، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۵، صص ۱۶۶-۱۱۹.